

# وامق و عذراء

بقلم آقای میرزا محمد علی خان تربیت

افسانه وامق و عذراء یکی از حکایات زبان پارسی است ولی در اصل و منشاء این قصه اختلاف کرده اند بعضی آنرا مانند میثزه و بیژن و ویس و رامین از افسانه های قدیم ایران می‌شمارند و دلیلشان منحصر بروایتی است که دولتشاه سمرقندی منظومه ای از این حکایت را بزبان فرس ذکر مینماید که بنام انوشیروان تألیف شده و نسخه ای از آن در اوائل قرن سیم هجری وجود داشته است .

برخی از ارباب ادب گویند اصل آن قصه مثل عروه و عفراء و لیلی و مجنون از جمله افسانه های عربست و نسبت ابداع آنرا به سهل بن هارون (۱) میدهند و بعقیده آنان مشارالیه اربل کسی است که بدین اسم کتابی تألیف کرده و قبل از وی کتابی بنام وامق و عذراء نوشته اند چنانکه این ندیم در فهرست کتابی بدین عنوان فقط در میان تالیقات وی ذکر مینماید پس در این صورت وامق و عذراء پارسی از عربی ترجمه شده است

جمعی دیگر عقیده بر آن دارند که افسانه وامق و عذراء مانند قصص یوسف و زلیخا و سلامان و اسال از ملل اجنبی اقتباس شده واصل آن بزبان یونانی بوده است و کلمات عاشق و معشوق یونانی را هم بالفاظ وامق و عذراء عربی ترجمه کرده اند .

در مجمل التواریخ گوید که ( اندر آخر داراب بن داراب قصه وامق و عذراء بوده است در زمین یونان و بعضی گویند بعهد پدرش ) حمد الله نستوفی نیز در تاریخ گیرنده این عاشق و معشوق را از معاصرین اسکندر کبیر می‌شمارد و از اسامی و اعلامی هم که در منظومه عنصری ذکر شده است چنان بنظر میآید که اصل این قصه از زبان یونانی بالسنه شرقی ترجمه شده است .

ابوالقاسم عنصری (۲) این قصه را بدلیلی در اواخر قرن چهارم و یا در اوائل قرن پنجم هجری بنظم در آورده و از بحر متقاربت و بسی جای افسوس است که از وجود نسخه آن اطلاع نداریم ولی بعضی از لغویون مانند اسدی طوسی و حافظ اوبهی و سروری کاشی و شعوری و حلیمی و وفائی برخی از ابیات آنرا بطریق شواهد لغات در فرهنگهای خود آورده اند نکارنده مقدار زیادی از این مثنوی و از سایر منظومات عنصری که در بحور متقارب و خفیف گفته جمع آوری کرده است دوازده بیت ذیل از جمله آنهاست که مربوط بافسانه وامق و عذراء میباشد.

- |   |                           |                                  |
|---|---------------------------|----------------------------------|
| ۱ | جزیره یکی بد بیونان زمین  | کرونیس بد نام شهر کزین (۳)       |
| ۲ | که مکذیطس آنجا نگه داشتی  | بشاهی در او تختگه داشتی (۴)      |
| ۳ | یکی دوستش بود تر فان بنام | بسی آزموده بنا کام کام (۵)       |
| ۴ | بفرمود تا آسنستان بسگاه   | بیامد بنزدیک رخشنده ماه (۶)      |
| ۵ | ابادیزگان ماند وامق بجنک  | نه روی گریز و نه رأی درنگ        |
| ۶ | بافرنجه افراطس نامدار     | یکی پادشاهی بدی هوشیار (۷)       |
| ۷ | فلاطوس برگشت و آمد ز راه  | بر حجره وامق نیک خواه (۸)        |
| ۸ | دل دمخنیوس بشد باشکیب     | که در کار عذراء چه سازد فریب (۹) |
| ۹ | بدو جست عذراء چو شیر نژند | بزد دست و چشم ادانوش کند (۱۰)    |

(۲) ابوالقاسم عنصری در سنه ۴۳۱ وفات کرده

(۳) کرونیس جزیره است که وامق از اهل آنجا بوده است Cronius

(۴) مکذیطس یا مکذیطن نام پدر وامق بوده است

(۵) تر فان نام دوست وامق بوده که همراه او بگریخت

(۶) آسنستان پدر زن وامق است که عاقبت وامق او را بکشت

(۷) افرنجه نام شهری است که مادر عذراء از اهل آنجا بوده است

(۸) فلاطوس استاد عذراء بوده است

(۹) دمخنیوس نام بازرگانی است که عذراء را از منقلوس دزدید و آورد

تا بان واسطه آزاد گردید

(۱۰) ادانوش رسولی است که اندروس او را از شهر اوش پیش عذراء

فرستاده بود عذرا خشمگین شده چشمهای او را در آورد

۱۰ بشد از پس رنجهای دراز یک جا چیزه رسیدند باز  
 کجا نام او بود طرطانیوش در او بادشا نام او تو گیوش (۱۱)  
 ۱۱ ز دریا بخشگی برون آمدند ز بربر سوی زیفنون آمدند (۱۲)  
 ابوریحان بیرونی (۱۳) که یکی از معاصرین عنصری است چنانکه  
 از فهرست کتب خود ذکر مینماید قصه و اواق و عذرانی ترجمه کرده است  
 و باغلب احتمال از پارسی عبری است و شاید اصل ترجمه هم منظومه  
 عنصری بوده است.

از شعرای دوره سلطان سلیمان ثانی محمود بن عثمان لامعی (۱۴)  
 و اواق و عذرانی در بحر رمل منظوم ساخته که ترجمه ترکی مشوی عنصری  
 است و در مقدمه آن چنین گفته

سابقاً بو قصه خوش منظری نظم ایدوب یازمش مکر کیم عنصری  
 رومه دوشمش اخراول حوری لباس ترکی دلان حله سین قیلمش پلاس  
 نه معارفدن یتاغی لاله زار نه قوافیدن ایاغی موزه دار  
 خاکسار و چشمی کور و باشی کل خوار و پای لنگ و دستنی شل  
 اشویوزدن ایدرک یوزبک سلوک خاک پاک شاهه ایرمش لنگ و لوک  
 لامعی در اشعار فوق گوید شخصی قبل از من افسانه و اواق و  
 عذراء عنصری را بدون رعایت وزن و قافیه بزبان ترکی ساده نقل و ترجمه  
 کرده است من آن ترجمه را بقال شعر ریخته و برشته نظم کشیدم.

خوشبختانه این منظومه لامعی اکنون باقی است (۱۵) و چند بیت  
 ذیل در صفت پستانهای عذراء از آنجاست.

(۱۱) طرطانیوش چیزه ایست که عذراء در آنجا افتاد و خلاصی یافت

(۱۲) زیفنون شهری است که عذراء را در آنجا میخواستند بکشند

(۱۳) ابوریحان بیرونی در سنه ۴۴۰ وفات کرده

(۱۴) محمودی عثمان لامعی در سنه ۹۳۱ وفات کرده

(۱۵) نسخه از و اواق و عذراء لامعی در کتابخانه چلبی عبدالله در استانبول

اول ایکی پستانه قیلای بر نظر      صاندی جان چشمی در اول ایکی گهر  
دیدنی یارب بو ایکی سیمین حباب      عالمک عینین نچون ایلر پر آب  
بکرزایکی ماهی در خورشید فر      آب شیرین آن چقرمش طشره سر  
بر نهال اوستنده ایکی غنچه در      هر سه تشبیه ایلم یوز اولجدر  
بعد از عنصری فصیحی جرجانی (۱۶) نیز وامق و عذرائی بسلك نظم  
کشیده است ولی معلوم نیست موضوع مطلب آن عین منظومه عنصری است  
و یا نظیره بر آن ساخته است بنا بر روایت دو انشاء سمرقندی يك بیت ذیل  
از آن باقی است.

چه فرخ وجودی که از همتش      بمیرد پسای ولی نعمتش  
درفر هنگ مشاهیر شرق (۱۷) مینویسد امیر فرخاری که یکی از  
شعرای دوره امیر کیکاوس سلجوقی (۳) است قصه وامق و عذراء را بنظم  
در آورده است.

از شعرای قرن نهم در دوره سلطان یعقوب شاعری متخلص بقبلی  
نیز افسانه‌ای بعنوان وامق و عذراء بنام ابراهیم خان بن جهانگیر در بحر  
لیلی و مجنون منظوم ساخته که تمام آن قریب بشش هزار بیت میباشد و  
مطالعش این است.

ای نام تو وردهر زبانی      وی زنده بنام تو جهانی  
وامق این قصه پسریکی از قبائل یمن و عذراء هم دختر حکمران  
حجاز است که سلسله نسب او بکیانیان میرسد و ابیات ذیل در صفت کوه  
ارآن کتاب است (۱۸)

در دامن او میجره رودی      در پیشه او سپهر دودی  
خرسنگ قتاده میل در میل      گفتی گله ایست خفته از پیل

(۱۶) فصیحی جرجانی از شعرای عهد امیر عنصرالعالی کیکاوس ابن قابوس

بوده است.

Dictionnaire Biographi Oriental (۱۷)

(۱۸) نسخه کاملی از این کتاب که در سال ۱۲۲۰ نوشته شده جزو کتابخانه

آقای خاخالی است

در قرن دهم هجری سه نفر از شعرای معروف آن عصر که ضمیری اصفهانی و شعیب جوشقانی و اسیری تربتی باشند هر يك قصه‌ای بنام وامق و عذراء بنظم در آورده اند ولی افسوس که از وجود مثنویات ضمیری و جوشقانی فعلا سراغ نداریم و از مثنوی اسیری فقط يك نسخه که در تاریخ ۹۷۴ تحریر شده است در کتابخانه فاتح دیده‌ام (۱۹) ناظم این افسانه را در تاریخ ۹۵۴ در بحر خسرو و شیرین نظامی ساخته است و وامق آن پسر قاآن‌شاء ساسانی است که در سرحد مملکت خطاسلطنت داشته و قسمت عمده کتاب هم در صفت قصرهای چهارگانه وامق عاشق است که موافق فصول اربعه سال ساخته‌اند و این ابیات در صفت دریا از آنهاست

مگر دریا خروشان از دهائی زده حلقه نه سر پیدا نه پائی  
خروش نمره او رفته تا اوج چو چین ازدها ظاهر بر اوموج  
بلب آورده کف چون اشتر مست شده گوهانش از امواج پیوست  
ز آتش هر طرف طبلنی روان بود هزارانش زبان از ماهیان بود

از معاصرین شاه سلیمان صفوی ظهیر اصفهانی (۲۰) هم نسخه (۲۱) بنام وامق و عذراء گفته چون از فنون رمل و نجوم و موسیقی اطلاع کاملی داشته و لذا در غالب اشعار خود از اصطلاحات آن علوم آورده است قطعه ذیل در دیدار شدن وامق نمونه‌ای از آنهاست.

(۱۹) نسخه اسیری که بخط میرعلی جامی در سنه ۹۷۱ نوشته شده در کتابخانه فاتح است ناظم آن چنانکه در اواخر کتاب گوید قبل از وامق و عذراء سه مثنوی دیگر در مقابل سیبچه الابرار و لیلی و مجنون و محزن الاسرار ساخته و این منظومه اخیر کتج حقایق نام دارد و باز اظهار مینماید که بعد از ختم وامق و عذراء غزوات حضرت پیغمبر را در مقابل اسکندرنامه منظوم خواهد ساخت

(۲۰) ظهیر اصفهانی منظومه دیگری بنام منوهر مالت مانند نه سپهر امیر خسرو دهلوی در بعور مختلف ساخته اول آن کتاب اینست از این منزل سخن را بر بجائی که باشد این حکایت بر بجائی

(۲۱) نسخه ناقصی از این منظومه جزو کتابخانه حاجی اسمعیل آقای

امیر خیزی است .

بجست از خواب محنت باصد اندوه  
 بروی ريك خود را دید چون نمل  
 بقض و بسط شکل بیت پنجم  
 چو دید از اجتماع آتخانه خارج  
 چو حمزه چاك میزد بر گریبان  
 نشد ممکن صعودش نزد برجیس  
 فروغ مهر تابان دیده بر گوه  
 چو اشکال طریق افتاده بر رمل  
 دو چشمش در پریدن چون دوانجم  
 باسفل ماند از آن اعلا مدارج  
 کلاه از سر فکنده همچو لحيان  
 بخاك غم فرو شد همچو انکیس  
 میرزا ابراهیم کرمانی نیز وامق عذرایی انشاء کرده و بعضی قطعات

مشوی در میان آن حکایت آورده و مشوی ذیل از آنجاست

سحر که چون سرشک از چشم عاشق  
 ز دریا بر کنار افتاد وامق  
 بر آمد چون بهاران در یکنا  
 زمین نالید گنتی بر ثریا  
 چکان آب در دوزلف آن شکر لب  
 چو در دانه های ناب کو کب  
 زد آن کوراب بحر از چشمه فم  
 وزان تلخی نشد شهد از لیش کم  
 يك نسخه کامل از این کتاب جزو کتابخانه برلن است.

از شعرای دوره کریم خان زند میرزا محمد صادق متخلص به نامی  
 نیز یکی از مثنویات خمسه (۲۲) خود را به وامق و عذراء موسوم نموده و  
 کتاب را با دو بیت ذیل افتتاح مینماید.

ای ز نامت نام-ه نامی بنام زوی بنامت افتتاح هر گلام  
 ای ز عشقت جمله خوبان بقرار وامق تو همچو عذراء صد هزار  
 وامق این قصه پسر پادشاه یمن و عذراء نام یکی از دختران خیمه  
 نشینانست آخر حکایت بفاجعه ختام می یابد که وامق و عذراء پس از آنکه  
 بوصول یکدیگر نائل میگردند باتش عشق سوخته و خاکستر میشوند.

چون به پیوستند با هم آن دو یار  
 نیک بگرفتند هم را در کنار  
 آتش دل شعله نا که بر فروخت  
 بیکر زیبای آن هر دو بسوخت

(۲۲) نسخه این کتاب با سایر مثنویات او در کتابخانه اینجانب است و اسامی

آنها بدینقرار است :

گنج گهر، خسرو شیرین لیلی و مجنون وامق و عذراء شاهنشاهنامه نادری